

**حدیث روز:**  
امام صادق(ع):

بدھکاری، اندوه شب است و خواری روز.

**پلک احساس:**  
کدامین سوی می دانی کدامین سوی می بینی  
تو آن باغی که می بینی به خواب اندر به بیداری

**اوقات شرعی:**  
اذان ظهر: ۱۷/۵۶  
اذان مغرب: ۱۸/۱۷  
اذان صبح (فردا): ۴/۰۶  
غروب آفتاب: ۱۷/۲۶  
نیمه شب شرعی: ۲۳/۱۵  
طلوع خورشید(فردا): ۵/۵۴

**پیش بینی آب و هوا سه شنبه**



**تهران**

۱۴ / ۳



**اهواز**

۱۸ / ۶



**ارومیه**

۱۰ / -۱



**بندرعباس**

۲۵ / ۱۱



**بجنورد**

۱۳ / -۲



**کرمانشاه**

۹ / ۰



**کرمان**

۱۴ / -۳



**گرگان**

۲۰ / ۶

■ **شایه: ۳۵۱۷۳۵۱۷-۳۴۳۷۷**  
■ **پایگاه اطلاع رسانی:**  
**www.jamejamdaily.ir**  
■ **پست الکترونیکی:**  
**info@jamejamdaily.ir**

دوشنبه ۲ دی ۱۳۹۸ | ۲۶ ربیع الثانی ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۵۵۷ | استان تهران و البرز +۲۰۰ تومان - دیگر استان ها +۱۰۰۰ تومان | Monday - 2019 December 23

■ **تهران:** بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۳۹  
■ **تلفن:** ۰۲۳۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ **دورنگار** تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲  
■ **سازمان** شهرستان ها: ۴۵۸۹۷ ■ **کد پستی:** ۱۹۱۹۱۸۴۱۳۰  
■ **امور مشترکین:** ۴۴۲۲۹۳۰ ■ **سازمان** آگهی ها: ۴۹۰۵۰۰۰  
■ **پیامک:** ۰۳۰۰۱۱۲۴۰ ■ **روابط** عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲  
■ **چاپ:** به صورت همزمان در تهران و شهرستان ها (چاپخانه های روزنامه جام جم)

**امروز در تاریخ:**

■ **تحصن** استادان دانشگاه ها در ساختمان وزارت علوم در تهران (۱۳۵۷ ش)  
■ **اختراع** گرامافون توسط توماس ادیسون مخترع آمریکایی (۱۸۷۸م)  
■ **اختراع** لاستیک مصنوعی (۱۹۳۳م)  
■ **درگذشت** میخائیل کلاشنیکوف، سازنده روسی اسلحه معروف کلاشنیکوف (۲۰۱۳م)

**حکمت ۱۷۹:**  
■ **لجاجت** تدبیر را سست می کند.



**خودنویس**  
**قفسه های دود گرفته**

❗ **پریشب، شب** پلدا بود و رسم معمول این شب ها هم فال گرفتن با دیوان حافظ و دل سپردن به کلمات نورانی خواجه است که خب ما هم از این قاعده مستثنای نبودیم . بماند که من خودم خیلی حال خوشی ندارم وقتی اندیشمند و حکیمی مثل خواجه شیراز را به یک فالگیر تقلیل می دهیم که لایه لای غزل هایش دنبال آینده و آرزوهایمان بگردیم. ولی خب دم خور بودنمان با ادبیات و از قبیله حافظ بودن در شب پلدا حکم می کند فالی هم برای قایمیلی که مدت ها ندیدیمشان بگیریم که دست خالی از جمع بیرون نروند که خوشی پلدا به همین دور هم بودنمان است و هم دلی ها و چشم گفتن ها. سه تا حافظ توی کتابخانه مان داریم . یکی جیبی است که توی اسمش معلوم است دیوان کوچکی است و توی جیب هم جا می شود. یک حافظ رقیعی داریم و یک حافظ بزرگ که خودم اصلا احا و به شوخی به آن می گویم در خیبر . از آنجا که بچه ها می بینند و بچه های دمی گیرند من حافظ در خیبری را که برداشتم پسر چهارساله ام هم حافظ جیبی را برداشت و دختر ۱۱ ساله ام هم حافظ متوسط را. یکدفعه پسرم حافظ را روی سینه اش چسباند و گفت !! بابا حافظ دقیقا اندازه ریه های من است . بعد به خواهرش گفت

❗ **برای** نسل من، تماشای کارتون پینکیو یکی از بهترین اتفاقات زندگی بود. شاید باورتان نشود اما وقتی تلویزیون پینوکیو پخش می کرد، کوچه ها خلوت می شد. بچه های آن سال ها که بیشترین تقریحاتشان در کوچه و بازی با بچه ها هم محلی بود، موسیقی تیتراژ پینوکیو که پخش می شد، در کمتر از چند دقیقه که حالا به آن می گویند؛ سه سوت. پای تلویزیون چهار زانو نشسته بودند تا ماجرای عروسک چوبی را ببینند که خیلی شبیه خودشان بود. با یک تفاوت پینوکیو یک فرشته مهربان داشت که سربزنگاه پیدایش می شد و کارها را رو به راه می کرد اما در دنیای واقعی معمولا با رویاه مکار و گربه نره، چشم توی چشم می شدیم. تا این که یک روز تلویزیون، گوینده (دوبلور) رویاه مکار را نشان داد و با او گفت وگو کرد. من از همان روز رویاه مکار را از پینوکیو بیشتر دوست داشتم حتی از فرشته هم بیشتر دوستش داشتم فقط به یک دلیل؛ آقای مرتضی احمدی به جای رویاه صحبت می کرد و من همان اولی که این آقا شروع به صحبت کرد، مهرش را به دل گرفتم و شدم یکی از طرفدارهای جدی مرتضی احمدی. وقتی فیلم اتوبوس ساخته زنده یاد داد... صدی را دیدم که اقای احمدی یکی از نقش های اصلی ش را بازی می کرد این جدی بودن در طرفداری از این مرد هنرمند، جدی تر شد.

❗ **چقدر** تلخ، دارم برای همه آدم های مهمی که در فرهنگ و هنر ایران موثر بودند واژه زنده یاد و مرحوم می نویسم، معمولا هر روز نوشتم زنده یاد صدی و باید برای مرتضی احمدی هم بنویسم زنده یاد !! او که هنرش را و مرازش را بسیار دوست داشتم ۱۳۰۴ در سال ۹۳ برای همیشه از این دنیا رفت و سوم دی ماه به خاک سپرده شد. از زمانی که وارد مطبوعات شدم تا وقتی که استاد احمدی زنده بود، چند باری با هم هم صحبت شدیم و این یکی از خوش اقبالی های روزنامه نگار شدم بود.

**گفت وگو با اکبر رحمتی درباره زنده یاد مرتضی احمدی**

# غربت طهران در تهران

زنده یاد احمدی سبک زندگی و مرام خاص خودش را داشت، سبکی که به آن می گویند تهرانی اصیل. نوع راه رفتن، نشستن، صحبت کردن و مروده با دیگران، یک جورایی لوطی منش بود. یکی از خوش اقبالی های دیگرم این بود که دیروز با اکبر رحمتی هم صحبت شدم تا از زاویه نگاه او درباره استاد مرتضی احمدی بنویسم. یکی از تهرانی های اصیل که رد برخی از رفتارها و گفتار زنده یاد احمدی را در او می توان دید. بازگویی قدیمی که از تهران قدیم کلی خاطره خوب دارد و وقتی پای صحبتش می نشینی، تهرانی را می بینی که با تهران این روزها تفاوت های بنیادی و اساسی دارد. همان تهران قدیم که زنده یاد احمدی درباره آن نوشته در چند کتاب و برخی از آنها را هم به صورت صوتی منتشر کرده به نام « صدای تهرون »

❗ **خوش** مجلس بود

❗ **رحمتی** درباره مرحوم احمدی گفت : « خوش مجلس بود؛ وقتی پای صحبتش می نشستی دوست نداشتی زمان بگذرد و زمان رفتن برسد. بس که خوش صحبت بود و آنقدر خاطره از تهران قدیم داشت و آنقدر آنها را تصویری روایت می کرد که خسته نمی شدی، رحمتی صحبت می کرد و من به این فکر می کردم که خود آقای رحمتی هم، همین ویژگی ها را دارد. خوش مجلس است و خوش صحبت و مهم تر این که کتاب بسیار می خواند و استناداتش محکم است.

❗ **اکبر** رحمتی می گوید: آقای احمدی عاشق کارش بود. از این عاشق های پای کار که گذشت زمان آنها را بی انگیزه نمی کند. بازگر تئاتر بود، پیش پرده خوانی می کرد و ضربی خوانی را رواج داد. در سینما و تلویزیون درخشید و در کنار همه اینها، کتاب هم نوشت. درباره تهران قدیم. حافظه عجیبی داشت. همه گذشته های دور را به خاطر داشت و وقت گذاشت و همه آنها را نوشت. نگاه بسیار دقیقی داشت، او همت کرد و همه آنچه از

## کوچك‌ترین پرنده دنیا

کوچك‌ترین پرنده جهان، مرغ پرزنبوری یا مرغ مگس خوار نام دارد و بومی کشور کوبا است. نام علمی این پرنده، (Mellisuga helenae) است. به گزارش تابناك، مرغ پرزنبوری که معمولا با زنبور اشتباه گرفته می‌شود، كمتر از دو گرم وزن دارد. این نوع پرنده، لانه‌های بسیار كوچكي درست می‌كند و



**عكس: میزان**

چشن شب پلدا در خانه سالمندان پجنورد

❗ **استاد** احمدی یکی از پیشگامان پیش پرده خوانی بود. آقایان عزت... انتظامی و حمیدقنبری هم بودند. آنها در دهه ۳۰ و ۴۰ قبل اجرای تئاترها، اتفاقات روزمره زندگی را که به شعر تبدیل کرده بودند با همراهی ضرب می خوانند. مثلا عمو سبزی فروش که آقای احمدی هم آن را اجرا کرده است از همین پیش پرده خوانی ها به بطن جامعه راه یافت و به مرور تبدیل به بخشی از فرهنگ عامه مردم تهران شد. بیشتر مردم آن سال ها به تماشای تئاتر می رفتند تا پیش پرده خوانی ها را ببینند و بشنوند. بی نظیر بود این برنامه ها.

❗ **از** اکبر رحمتی که به تازگی بازی در فیلم خروج به کارگردانی ابراهیم حاتمى کیا را به پایان رسانده می پرسم، مردم تهران قدیم چه ویژگی هایی داشتند که آنها را از مردم دیگر شهرها متمایز می کرد؟ می گوید: در لحظه حال زندگی می کردند. خوش بودن در همین لحظه ای که در حال عبور است. امروز را به بهترین شکل سپری می کردند و دل به فردا نمی بستند که نیامده، پول دوست نبودند، زندگی را رنگ و لعاب دوست داشتنی می زدند تا از آن لذت ببرند. برای همین خانه هایشان پر بود از گل و گیاه و حوض و ماهی و... خوش مجلس بودند، در کنارشان که می نشستی آنقدر شیرین صحبت می کردند و آنقدر خاطرات خوب داشتند که دوست داشتی زمان کش بیاید و آنها صحبت کنند و تو از بودن در مجلس آنها لذت ببری. آقای مرتضی احمدی یک تهرانی اصیل و واقعی بود. روحش شاد. ❗



**تابلوی بنکسی**

**برای مسیح**

صحنه تولد عیسی مسیح(ع) اثر جردید بنکسی، هنرمند رموز انگلیسی روی دیوار هتلی در بیت لحم که وی مالک آن است، نقش بست.

❗ **به** گزارش ایرنا، این اثر هنری با نام زخم بیت لحم، آخوری را نشان می دهد که مسیح نوزاد در گهواره ای در آن قرار دارد و حفره ای ایجاد شده از يك گلوله در قسمت بالای تصویر مشخص است. این هنرمند به بیان رویدادهای سیاسی در آثارش معروف است و قبلا نیز آثاری از خود در قلمروهای فلسطینی برجا گذاشته است. گفته می شود که وی پیش از این مخفیانه وارد نوار غزه شده و در این منطقه هم چهار نقاشی دیواری کشیده است. رسانه های غربی در گزارشی در این خصوص نوشتند؛ مراسم سنتی کریسمس هفته آینده در کلیسایی در بیت لحم برگزار می شود که مسیحیان معتقدند مسیح آنجا متولد شده است. بنکسی در سال ۲۰۰۷ آثاری هنری در بیت لحم ترسیم کرد. از جمله تصویر دختر بچه ای که يك نظامی صهیونیست را در حالی که رو به دیوار ایستاده است، بازرسی بدنی می کند.

❗ **پیرمرد** سفیدپوش که کله ای کم مو و ریشی پرفورسوری داشت در حیاط تیمارستان می چرخید و به دیوانه ها نگاه

❗ **می** کرد. یکی از دیوانگان با خود مشغول بازی فوتبال بود و داشت به کمک داور که آفساید شاخه ای از درخت نشست بود و مسیر را به دیگر از دیوانگان از درختی بالا رفته و روی شاخه ای از درخت نشست بود و مسیر را به ناخدا نشان می داد. یکی دیگر از دیوانگان پای تخته رفته بود و تدابیر اقتصادی متناسب را برای مستمعین فرضی توضیح می داد. تا آنکه به دیوانه ای رسید که کتاب فلسفی قطوری را در دست گرفته بود و مشغول مطالعه آن بود. پیرمرد سفیدپوش کنار دیوانه کتابخوان نشست و پس از سلام و احوالپرسی گفت: «تو مانند سایر دیوانگان حاضر در این تیمارستان نیستی. به من بگو اینجا چه می کنی؟» دیوانه گفت: «من نیز دیوانه ای هستم همچون سایر دیوانگان. به من انگ عاقل بودن نجسبان.» پیرمرد سفیدپوش گفت: «مرا نیبچان. من تفاوت تو را با دیوانه های دیگر متوجه می شوم.» دیوانه گفت: «به نظرم تو نیز مانند سایر دکترهای حاضر در این تیمارستان نیستی. پس می گویم.» وی سپس افزود: «پدرم وکیل دعاوی بود و می خواست من وکیل دعاوی شوم. عمویم تاجر پسته بود و دوست داشت من تاجر پسته شوم. مادرم پزشك متخصص گوش و حلق و بینی بود و می خواست من پزشك متخصص گوش و حلق و بینی یا حتی عمومی شوم. معلمانم می خواستند از من يك مهندس مکانيك، يك تاريخ‌نگار، يك جغرافيانگار، يك فيزيكدان، يك شیمی دان و يك انگتارل دان بفرمایند. هیچ‌کس مرا چون يك انسان ندید. پس به اینجا آمدم تا خودم باشم.» سپس آهی کشید و از پیرمرد سفیدپوش پرسید:

❗ **«تو** دکتری؟» مرد سفیدپوش گفت: «نه. من پائولو کولنلو، نویسنده رپرفروش هستم که در داستان های خود از عبارات های عرفانی و پندآموز استفاده می کنم. به اینجا آمدم تا با امثال تو گفت وگو کنم و از سخنان شما برای داستان های خود الهام بگیرم. آیا راضی هستی جمله زیبا و حکمت آموز تو را در یکی از داستان هایم منتشر کنم؟» دیوانه نگاه کرد و هیچ نگفت. ❗

**چشن تاجر الماس**

**برای دختران یتیم**

❗ **مراسم** جشن عروسی دسته جمعی ده ها عروس یتیم با کمک يك تاجر الماس در هند برگزار شد.

❗ **به** گزارش فرارو، در این مراسم که در شهر سورات دومین شهر بزرگ استان گجرات هند برگزار شد ۲۷۱ عروس یتیم و کم بضاعت مراسم ازدواج خود را جشن گرفتند. ماهش ساوانی، تاجر الماس هندی که این گونه مراسم را از سال ۲۰۱۰ سازماندهی و برگزار می کند معتقد است مسؤولیت اجتماعی دارد و در کار خیر از هیچ چیزی دریغ نمی کند. او می گوید هر ساله تعداد شرکت کنندگان در این مراسم در حال افزایش است. در کشور هند پدر خانواده به طور سنتی هزینه های برگزاری عروسی دختر را می پردازد و اگر پدر عروس فوت کرده یا بسیار فقیر باشد احتمال ازدواج دختر تقریبا وجود نخواهد داشت.

❗ **در** بین دخترانی که مراسم ازدواج خود را جشن گرفتند پنج دختر مسلمان نیز دیده می شود. ماهش ساوانی تاکنون هزینه عروسی ۳۱۷۲ دختر را بر عهده داشته است.